

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

عرض کردیم که یکی از ادله روشن بر وجود حکومت و مشروعیت حکومت یا لزوم حکومت در دین، آیات جهاد ابتدائی در قرآن کریم است. توضیح دادیم که جهاد ابتدائی بدون فرض وجود یک حکومت مشروع از جانب خدای تبارک و تعالی محقق نمی‌شود. حکومتی که از جانب خدای تبارک و تعالی باشد، می‌تواند جهاد ابتدائی را - با خصوصیتی که برایش متصور است - محقق کند. در بحث امروز، عباراتی را از مرحوم آقای طباطبائی رضوان الله علیه مورد بحث قرار خواهیم داد.

دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر آیات 190 تا 194 بقره

علامه ذیل آیات 190 تا 194 سوره بقره^[1] می‌فرمایند: این آیات اذن ابتدائی للقتال مع المشركين المقاتلين، این یک اذن ابتدائی برای مقاتله با مشرکین است و این مقاتله با مشرکین، مشروط و مقید نیست؛ من غیر شرط. در اینجا یک بحث مهم - که در برخی از بحث‌های گذشته اشاره کردم - وجود دارد. و آن این است که این «و قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» آیا قید احترازی است؟ یعنی با آنهایی که با شما جنگ می‌کنند جنگ کنید؛ یعنی اگر کفار با شما جنگیدند، شما هم بجنگید؛ چنانکه برخی این خیال را کرده‌اند و گفته‌اند این قید در این آیه، تمام آیات جهاد ابتدائی در قرآن را تقیید می‌زند «و قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً» (بقره/193) را هم تقیید می‌زند، «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ» (بقره/216) همه اینها را تقیید می‌زند.

مرحوم آقای طباطبائی اینجا تصریح دارند و ما هم در کتاب جهاد ابتدائی در قرآن کریم، بحث مفصلی راجع به این قید کردیم. ایشان می‌فرمایند: و لیس معناه الاشتراط أى قاتلوهم إن قاتلوكم و هو ظاهر این «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» به عنوان شرطیت نیست. می‌فرماید: و لا قیداً احترازياً این احتراز از این نیست که اگر کفار با شما جنگیدند، شما هم بجنگید؛ قاتل الرجال دون النساء و الولدان الذین لا یقاتلونکم كما ذکرهم بعضهم که قید احترازی بخواد این باشد که با مردها فقط مقاتله کنید؛ اما با زن‌ها و ولدان مقاتله نکنید. چرا؟ از لا معنى لقتال من لا یقدر على القتال، زن یا کودک که قدرت بر قتال ندارد مقاتله‌ای با آنها معنا ندارد. پس می‌گوئیم این «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» چیست؟ می‌فرماید: بل الظاهر أن الفعل أعني یقاتلونکم، للحال و الوصف للإشارة بلکه؛ «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» عنوان مشیر به مشرکین است. و المراد به الذین حال القتال مع المؤمنین و هم مشرکوک مکة آنهایی که حالشان این است، خاصیت‌شان این است و اینان مشرکین مکه هستند. در بعضی از آیات دیگر قرآن می‌فرماید: «و لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا». این «و لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ» یعنی کفار حالشان این است؛ دائماً در صدد مقاتله با مسلمین هستند نه اینکه بگوئیم اگر کفار آمدند با شما جنگیدند، شما با آنها بجنگید! در این آیه نقش «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» را حتماً باید برای خودتان حل کنید و الا اگر کسی نتواند این را حل کند، در تفسیر آیه دچار مشکل می‌شود.

سؤال: در آیه 36 توبه؛ «و قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» عبارت "کَمَا" بیانگر خصوصیت کفار است. یعنی همان

طور که با شما مقاتله کردند، با آنان مقاتله کنید و این بیان از شرطیت دارد.

جواب: اتفاقاً «كَافَّةً» قرینه بر این است که همه مشرکین با شما مقاتله می‌کنند؛ حتی آن کسانی هم که در کشورشان نشسته‌اند و برنامه‌ریزی و توطئه‌ای نمی‌کنند، آنها هم جزء این گروهند؛ «كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً». شما با همه آنها بجنگید. این «كَافَّةً» یعنی اعم از مشرکین مکه و غیر مکه، اهل کتاب و غیر اهل کتاب، شاید اهل کتاب خارج باشد! فقط کفار و مشرکین مراد باشد. در عین حال مشرکین غیر مکه را هم شامل می‌شود.

مراحل جهاد ابتدایی از منظر علامه

علامه طباطبائی در چند صفحه بعد در تفسیر شریف المیزان مراحل جهاد ابتدائی در قرآن را بیان کرده و می‌فرمایند: كان القرآن يأمر المسلمين الكف عن القتال والصبر على كل أذى في سبيل الله سبحانه وتعالى، قرآن در وهله‌ی اول مسلمان‌ها را امر به کف از قتال می‌کرد. و این خیلی مهم است. اینهایی که می‌گویند اسلام دین جنگ و خونریزی است، توجه نمی‌کنند که 13 سال مسلمین در مکه حق مقابله با اینها را نداشتند. بر اینکه گاهی اوقات برخی از آنها را از بین ببرند قدرت داشتند؛ لکن مأمور بودن به خودداری و صبر بر هر اذیتی که از جانب کفار می‌شود. علامه آیاتی که امر به کف دارد را – برای همین وهله‌ی اول – مورد اشاره قرار می‌دهد: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، إِلَى قَوْلِهِ: لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (الکافرون/ 6) و قال تعالى: «وَ اصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ» (المزمل/ 10).

اولین آیه‌ای که جهاد را تجویز می‌کند – آن هم با مشرکین مکه –، آیه‌ی: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج/ 39)، می‌باشد. بعضی می‌گویند در دو سه ماه آخر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه این آیه نازل شده است. لکن خیلی از مفسران می‌گویند: این آیه در مدینه نازل شده است. خلاصه اینکه 13 سال اینها – یعنی مسلمین – حق مقابله نداشتند، تا اینکه آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» [که دسته اول از آیات جهاد هستند]، نازل شد.

دسته دوم، آیاتی را می‌آورند که امر به قتال با مشرکین است؛ «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره/ 190) «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره/ 193)، و پس از آن آیات قتال با اهل کتاب را بیان می‌فرمایند: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه/ 29)

دسته سوم، آیات قتال با عموم یا همه مشرکین است؛ «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» هر جا که پیدایشان کردید، با آنها مقاتله کنید؛ «وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (توبه/ 36) اینها دیگر قید ندارد. در مراحل اول جهاد، قیدش «بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا» است. البته «بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا» علت برای اذن است؛ یعنی اینها چون مظلوم واقع شدند، حالا می‌توانند برای رفع این مظلومیت وارد عرصه قتال با ظالمین شوند.

دسته چهارم، آیاتی است که امر به قتال با مطلق کفار می‌کند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه/ 123) امر به این است که باید با اینها مقاتله کنید و یک خشونت و غلظتی از ناحیه شما نسبت به آنها را باید ملاحظه کنند.

آقای طباطبائی می‌فرمایند و جملة الأمر أن القرآن يذكر أن الإسلام و دين التوحيد مبني على أساس الفطرة و هو القيم على إصلاح الإنسانية في حياتها، اسلام بر فطرت است، دين توحيد بر اساس فطرت بنا شده است. این دين قيم است بر اصلاح انسانيت. يعنى تنها دينى كه قيموميت اين كار را دارد و انسانيت را اصلاح مى‌كند، اسلام است. كما قال تعالى: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ

حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/30) دین قیم، یعنی دینی که سعادت انسان متقوم به اوست. اصلاح جامعه انسانی و اداره آن، متوقف بر اوست. می‌گوئیم دین قیم است، یعنی قرآن دین را متصف به قیمومیت کرده است. شما وقتی می‌گوئید که یک کسی قِیم دیگری است؛ در واقع می‌گوئید اداره‌ی این بچه با این است و همه امورش در اختیار این فرد قیم است. پس دین قِیم است؛ یعنی سرپرست همه‌ی امور فردی و اجتماعی بشر دین است. یکی از ادله‌ای که برای فرمایش امام رضوان الله تعالی علیه که می‌فرمود: دین یعنی حکومت، همین تعبیر - قیم بودن دین و لزوم توجه به آن - است. این قِیم بودن دین را باید به عنوان یک طایفه‌ای از ادله برای تأیید فرمایش امام ذکر کنیم. فعلاً آیات جهاد را داریم مطرح می‌کنیم ولی روی این خیلی دقت کنید، دین قِیم یعنی چه؟ وقتی دین قِیم شد یعنی دین می‌شود حاکم. آقای طباطبائی به این جهت اینجا اشاره‌ای ندارند که ما عرض کردیم، ایشان روی این جهت جلو می‌آیند که فِاقَمته و التحفظ علیه اهمّ حقوق الانسانی المشروعة، اقامه دین را خداوند متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله امر می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَرِيمِ» (روم/43) این «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» یعنی دین را قِیم خودت قرار بده. در اینجا فراز «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» به این معنا نیست که تو این صورت ظاهری‌ات را به سمت دین قرار بده. کما اینکه به مولی علیه می‌شود گفت اقم وجهک إلى ...، یعنی تمام توجهات به سوی او باشد. در اینجا هم که می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ»، یعنی تمام توجه تو برای همه‌ی امور و برای سعادت خودت و مردم، سعادت دنیا و آخرت باید توجهت به دین باشد.

آقای طباطبائی می‌فرماید: اقامه دین و تحفظ بر دین، از مهم‌ترین حقوق مشروعه انسانی است. من اینجا یک پرانتزی باز کنم؛ شما وقتی منشور حقوق بشر را می‌خوانید یک جایش راجع به این مسئله که خود دین یکی از حقوقی است که برای بشر است و بشر حق دارد آن دین قِیم را حاکم کند، اصلاً در این منشور وجود ندارد. اصلاً در حقوق بشر، چیزی به نام خدا و دین مطرح نیست! اگر دین هم مطرح باشد مثل لباسی است که هر کسی هر رنگی بخواهد می‌پوشد. در حالی که اقامه دین مهم‌ترین حقوق بشری است.

اقسام جهاد و هدف از آن

علامه این آیه را می‌آورند؛ «شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِیْنَا إِلَیْكَ وَ مَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِمْوَا الدِّینَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِیْهِ» (شوری/13) و در ادامه می‌فرماید: ثم يذكر أن الدفاع عن هذا الحق الفطري المشروع حق آخر فطري، قال تعالى: «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ وَ صَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (حج/40) فبين أن قيام دين التوحيد على ساقه و حياة ذكره منوط بالدفاع. اقامه دین به این است که انسان از دین دفاع کند. ایشان آیات دیگری را هم مثال می‌زنند. به اعتقاد ایشان اینکه خدای تبارک و تعالی در سوره انفال در ضمن آیات جهاد ابتدائی می‌فرماید: «لِيُحِقَّ الْحَقَّ» مراد این است که هدف اصلی از جهاد ابتدائی، کشورگشایی و قدرت طلبی نیست؛ «لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَ يُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ». (أنفال/8)

خدای متعال در همین سوره انفال و در آیات دیگری می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (أنفال/24) یعنی دعوت به قتال موجب احیاء شما مردم است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ...» وقتی خدا و رسول شما را دعوت می‌کنند «لِمَا يُحْيِيكُمْ». این آیه بعد از همین آیات جهاد ابتدائی و قتال است؛ «اسْتَجِيبُوا» جواب بدهید و اجابت کنید. فسمى الجهاد و القتال الذي يدعى له المؤمنون محييا لهم خداوند می‌فرماید: جهاد و قتالی که مؤمنین به سمت او دعوت می‌شوند، محیباً لهم این موجب احیای مؤمنین است. یعنی جهاد ابتدائی موجب نجات دادن مشرکین از شرک است «وَلَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَ بَيْعٌ» (حج/40) اگر این دفع متقابل مردم نسبت به یکدیگر نبود، کنیسه‌ها کلیساها دیرها و صلوات و مساجد، همه از بین می‌رفت.

در آیه هفتم سوره انفال می‌فرماید: «وَ إِذْ يَدْعُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ» یعنی خدا

وعده فتح به مؤمنین در هر یک از دو طایفه - یا حالت - می‌دهد «وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَهَ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ». اینکه شما بروید جنگ کنید و آن کافرین را از بین ببرید، این مورد اراده خداست؛ تا می‌رسد به این آیه 24 که در ضمن اینها بحث جنگ و فتح دارد. تا می‌رسد به آیه 24 و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» که قبل از این آیه بحث آیات قتال و جهاد و دعوت به جنگ است. هر چه را که خدا و رسول خدا شما را به او دعوت می‌کند «يُحْيِيكُمْ» است. که یک قاعده کلی از این آیه شریفه استفاده می‌شود. و آن این است که هر آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دعوت می‌کند، موجب حیات شماست. علی ای حال علامه طباطبائی می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی در این آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» جهاد و قتال را محیی - یعنی باعث و عامل حیات انسانی - قرار داده؛ که فرمایش درستی است. بعد جمله‌ای دارند که روی این جمله باید تأمل بیشتری شود. ایشان می‌فرماید: أن القتال سواء كان بعنوان الدفاع عن المسلمين أو عن بيضة الإسلام أو كان قتالاً ابتدائياً كل ذلك بالحقيقة دفاع عن حق الإنسانية بعضی‌ها گاهی نقل می‌کنند می‌گویند: مرحوم آقای طباطبائی جهاد ابتدائی را قبول ندارند و جهاد را صرفاً دفاعی می‌دانند. ایشان در این عبارت، سه قسم جهاد را بیان کرده‌اند: جهاد دفاعی، جهاد عن بیضة الاسلام و جهاد ابتدائی. منتهی در جهاد دفاعی، از جان و مالمان دفاع می‌کنیم. در جهاد ذبی دفاع عن بیضة الاسلام است. و در جهاد ابتدائی دفاع و مقابله با شرک است؛ برای امحاء شرک ما جهاد ابتدائی می‌کنیم. بعد ایشان می‌فرماید: تمام اینها بالحقیقة دفاع عن حق الإنسانية في حياتها ففي الشرك بالله سبحانه هلاك الإنسانية و موت الفطرة، و في القتال و هو دفاع عن حقها إعادة لحياتها و إحيائها بعد الموت. واقعاً ببینید چه ارزش‌هایی و چه حقایقی و چه مطالب مهمی است که متأسفانه امروز در اکثر جامعه‌های بشری، این ارزش‌ها معنایی ندارد. وقتی صحبت می‌کنیم از حق، حق انسان را می‌گویند. حق حیوان را می‌گویند. حق نبات و محیط زیست را می‌گویند. همه اینها را می‌گویند، غیر از حق خدا! اصلاً انگار خدا حقّی ندارد. البته دنبال همین مطلب هم هستند؛ خدا ما را خلق کرده برای توحید.

به قول یک آقای می‌گفت: صبر خدا را ببینید که این همه انسان را خلق کرده، اما طایفه حقه چه مقدار از این هشت میلیارد هستند؟! خدا چقدر حلیم است! حلم خدا را اینجا می‌فهمیم! شما اگر در یک مجموعه‌ای ده نفر داشته باشید به شما بگویند فقط یک نفر از این مجموعه شما را قبول دارد چه حالی به شما دست می‌دهد؛ اصلاً دستتان به کار نمی‌رود. خدای تبارک و تعالی این همه انبیاء را فرستاده، کتاب فرستاده، معجزات را آورده، آیات و بیّنات را آورده، این همه نعمت داده، این همه وعده به بهشت و مقامات عالی در آخرت داده، اما باز بشر مخالفت می‌کند. علت گمراهی نوع بشر، چیزی به نام شرک است، شرک باید از روی زمین برداشته شود؛ لکن نه به این نحوی که داعش که اخبث از مشرکین هستند، [انجام می‌دادند]؛ بلکه به نحوی که ابتدا باید دعوت بشود، راهنمایی بشود. زیرا در شرک به خدای متعال، هلاکت واقعی انسان واقع می‌شود؛ ففي الشرك بالله سبحانه هلاك الإنسانية و موت الفطرة، و في القتال و هو دفاع عن حقها إعادة لحياتها و إحيائها بعد الموت.

این بحث جهاد ابتدائی را من تعدد داشتم که آقایان عبارات آقای طباطبائی را ببینند. در قرآن آیاتی که به حسب ظاهر احتمال تعارض با آیات جهاد وجود دارد، - مثل برخی آیات از سوره ممتحنه و آیه 91 سوره نساء، که اینها را ان شاء الله در جلسات بعد، عرض خواهم کرد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَ أَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَ أَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجْتُمُوهُمْ وَ الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلَكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ * فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ

*الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ».